

## «توهم توطئه» یا «توطئه توهم»؟

«توهم توطئه» نام کتابی است، حاصل گفتگوی «اردلان عطارپور» نویسنده و منتقد با دکتر «صادق زیباکلام» استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پیرامون علل تاریخی عقب ماندگی ایران، موضوع و ماهیت گفت و گو به گونه‌ای است که از همان ابتدای انتشار، اظهارنظرهای گوناگون، موافق و مخالف را برانگیخت.

نوشته‌ای که در زیر می‌خوانید، نقدی است بر این کتاب که بدون جهت‌گیری و اظهارنظر، آن را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

نوشته دکتر علی اکبر تقی‌زاده

دکتر زیباکلام را که در این گفت و گو کلامش زیبا نیست، ندیده‌ام و نمی‌شناسم، اما از شرح پشت جلد کتاب دریافتم که تحصیلاتش را در داخل و خارج از کشور انجام داده و از سکوی علم شیمی که آن را در تهران آموخته بود، به سکوی علوم سیاسی و ادامه تحصیل در دانشگاه برادفورد انگلیس پریده است. ضمن این‌که قبل از انقلاب مدتی را در زندان سپری کرد. و این در حال حاضر هم استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. البته زندگی خصوصی هرکسی به خودش ارتباط دارد، اما اگر معلوم می‌شد که در گرایش ایشان از علم شیمی به علوم سیاسی چه هدفی نهفته است، چه بسا به فهم و درک بهتر نظرات ابراز شده در «توهم توطئه» کمک می‌کرد.

اما گفت و گو کننده، یعنی اردلان عطارپور را تا جایی که می‌شناسم - نویسنده، محقق و

روزنامه‌نگار است. جوانی است فعال، اهل کتاب، با تفکری آزاد-خواهانه و وطن دوستانه. عطارپور در مقدمه کتاب مثل کسی که بخواهد در یک درگیری دست‌پیش را بگیرد و ضربه اول را به حریف وارد کند، به ملت ایران حمله کرده و بار شرمندگی و سرافکنندگی را به دوش انداخته است:



«برای ملتی که جای در خور خود را در جهان امروز نیافته است بسیار شرم‌آور است که علت این ناکامی را در قصد و عمل دو یا

سه کشور دیگر بدانند و هنگامیکه به درون جامعه نگاهی انتقادی می‌کنیم فقط پادشاهان را به عنوان عامل بدبختی پیدا می‌کنیم که بنا به فطرتشان در ازمنه قدیم به تنهایی و گاه همسو با انیران و در زمان‌های نزدیکتر با همدستی استعمار و امپریالیسم کاری جز خشکاندن زیشه سعادت و

پیشرفت ملت را نداشته‌اند» (۱)

در اینجا عطارپور نتوانسته است از نقش پادشاهان در فروختن ملت و مملکت به بیگانگان بگذرد و بار ملت را کمی سبک‌تر کرده است. اما در همین مقوله نیز تمام پادشاهان را با یک چوب راندن و همه را در صف خیانت به مردم و مملکت قرار دادن بی‌انصافی است. زیرا ما در طول تاریخ طولانی خود به پادشاهانی بر می‌خوریم که نمونه خوبی از وطن دوستی و مردم‌خواهی بوده‌اند. کورش کبیر و کریم‌خان زند از این نمونه‌ها بوده‌اند.

به هر جهت ما در اینجا قصد تطهیر تمام پادشاهان و

سیاستمداران را نداریم اما از مقدمه کتاب چنین استنباط می‌شود که نویسنده آن، که در ضمیر ناخودآگاهش تفکری به نام پشت کردن به ملت

و تحریف تاریخ و دفاع از توطئه‌گران بین‌المللی وجود ندارد، بی‌اراده می‌گوید: «آقای زیباکلام وقتی تقصیر جامعه و خودمان را به میان کشید، طبیعی است با فضایی که وجود دارد متهم به تطهیر امپریالیسم شود» (۲)

آری در واقع برداشت هر خواننده منصفی این است که زیباکلام می‌خواهد بگوید که انگلیس برای دست اندازی به ثروتهای مملکت ما دست به هیچ توطئه‌ای نزده است و ما خود با میل و رغبت و حاتم‌وار، دودستی معادن عظیم نفت و گازمان را به او تقدیم کرده‌ایم تا آنها را غارت کند!

آیا به راستی ملتی با آن سابقه فداکاری و وطن‌خواهی، از حسرف‌های زیباکلام (سیاستمدار درس خوانده و استادی سیاستمدار) این‌گونه استنباط نمی‌کند که او دانسته یا ندانسته می‌خواهد آب به آسیاب امپریالیسم انگلیس و دیگر شرکای او بریزد؟ نویسنده مقدمه برای اثبات نظر خود و مصاحبتش در شکستن همه کوزه‌ها بر سر ملت ایران، خیلی واقع، تاریخ را تحریف می‌کند! (آنهم تاریخی که هنوز افراد معمری وجود دارند که شاهد آن بوده‌اند) و منکر آن است که رضاشاه را انگلیسی‌ها برای اجرای مقاصد خود علم کرده‌اند و به پادشاهی رسانند، در حالیکه خود او با وقوف به این امر گفته است: «درست است که انگلیسی‌ها مرا آوردند اما ندانستند با که طرف هستند»

و عجب است که نویسنده مقدمه به بی‌اطلاعی سفیر انگلیس در تهران از قشون‌کشی رضاخان به پایتخت استناد می‌کند که خود یکی از توطئه‌گران معروف و یک دروغگو و دسیسه‌گر ماهر است. امروز هر کسی می‌داند که امپریالیسم انگلیس پس از اتمام جنگ جهانی اول نمی‌توانست قشون خود را در ایران نگه دارد و از طرفی می‌دید که در شمال ایران نیز رژیم نوین برقرار شده که وجودش با منافع امپراتوری در تضاد قرار دارد، در نتیجه

رضاخان را برگزید و تا سر حد شاه شدن از او حمایت کرد جالب است که نویسندگان روشنفکر چشم خود را بر این وقایع مستند می‌بندند و در عوض به گفته سیاستمدار دروغگویی چون «سر ریدو دولارد» انگلیسی استناد می‌کنند! کسی که مکارانه خود را از انجام کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بی‌خبر نشان می‌دهد!

## ● اگر محتویات کتاب

«توهم توطئه» را

بپذیرا شویم باید

بپذیریم امیرکبیر

خودش مسؤول

مرکش بوده و

«وودهاوس»‌ها و

«زئیل»‌ها در مورد به

شکست کشاندن

نهضت ملی ایرانیان

اعترافات دروغین

کرده‌اند!

در اینجا سؤالی به ذهن متبادر می‌شود: «نویسندگان کتاب توهم توطئه از کجا مطمئن هستند که همراهی دو تن از اعضای سفارت انگلیس با نمایندگان احمدشاه برای مذاکره با رضاخان یک نمایش نبوده است تا بدین وسیله حرکت او را خودسرانه قلمداد کنند؟ این کار محققانه‌ای نیست که هرکس بدون دلیل و مدرک تاریخ را به زعم خود تفسیر کند، مگر این‌که خدای ناکرده در نهان مقصودی داشته باشد.»

## تناقض‌گویی و دُم خروس -۱

زیباکلام در جواب سؤال تحریک‌کننده پرسشگر راجع به تئوری توطئه می‌گوید: «بسیار واقعیت این است که اعتقاد به تئوری توطئه در رگ و پوست ما وجود دارد، طوری که همه تاریخ را خیلی ساده با همین تئوری توجیه می‌کنیم. مشروطه را انگلیسی‌ها آوردند و خودشان نیز به انحراف کشاندند بعد رضاشاه را آوردند و اصلاحات ارضی کردند» (۳)

اگرچه در همین جا خود اعتراف می‌کند که: «علت این باور به تئوری توطئه از اینجا است که اساساً خارجی‌ها در شئون اجتماعی و سیاسی ما دخالت‌های ناروا داشته‌اند و این حقیقتی است که نمی‌توان منکرش شد.» (۴)

در اینجا از جناب استاد باید پرسید، قسم را باور کنیم یا دُم خروس را؟ هنگامی که دخالت ناروای خارجی‌ها را با این صراحت قبول دارید، پس چرا قبول نمی‌کنید که کار آنها نوعی توطئه است؟

به عنوان نکته معترضه عرض کنم که چه خوب بود این آقایان به جای سرپوش نهادن بر روی دخالت‌های ناروای بیگانگان در امور ایران و ماسه مالی کردن آنها، شکستن کاسه کوزه‌ها بر سر مردم، مطالبی در شرح و تفسیر آن دخالت‌ها می‌نوشتند و ترفندها و دروغ‌پردازی‌های آنها را (که مردم کم و بیش نسبت به آنها وقوف دارند) بهتر و بیشتر بازگو می‌کردند.

بنده برای روشن‌تر شدن ذهن خوانندگان، و این‌که شاید دوستان عزیز نویسنده، آندکی در عقایدشان تخفیف بدهند به پاره‌ای از دخالت‌های ناروای بیگانگان، گذرا، اشاره می‌کنم. امپراطوری عثمانی به روایت خود زیباکلام (در کتاب ما چگونه ما نشدیم) یکی از ابرقدرت‌های بزرگ آن دوران محسوب می‌شد، و هنگامی که سلسله صفویه تازه در ایران شکل گرفته بود و شاه اسماعیل جوان در قدرت بود

این بی‌معنی‌ترین و جهت‌دارترین سؤال است که در این گفت‌وگو مطرح شده است. جوابی هم که دکتر زیباکلام می‌دهد در نوع خود جالب است:

«عرض کردم یک بیماری بود [منظور توهم توطئه است] و هرکس را کم‌وبیش دچار کرده بود و شما نباید توقع داشته باشید چون دکتر مصدق ملی بود، باسواد بود، مسلط به تحولات بین‌المللی بود، به کلی از توهم توطئه مبرا باشد»

در اینجا مشت جناب استاد و سیاستمدار باز می‌شود و حکم برائت امپریالیسم انگلیس را صادر می‌کند. جای تعجب دارد که محقق که دکترای حقوق سیاسی دارد از رویدادهای تاریخ معاصر کشورش تا این حد بی‌خبر باشد.

آقای زیباکلام: هنوز بسیاری از کسانی که وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به

که به خوبی دخالت‌های ناروای بیگانگان را در امور ایران به اثبات می‌رساند تا درستی «توهم توطئه» کاملاً نادرست از کار در بیاید!

### بیماری توهم توطئه و دکتر مصدق

در کتاب از حزب توده هم صحبت به میان آمده است: «برای محکوم کردن غرب به عنوان دشمن اصلی اردوگاه سوسیالیسم همه چیز را به نوعی به گردن غرب انداخت»<sup>(۵)</sup> البته حزب توده درست می‌گفت اما خود مرکزیت توطئه دیگر علیه ایران بود و اگر من انگلیس و آمریکا را متهم به توطئه علیه ایران می‌کنم دلیل تبرئه حزب توده نیست.

در صفحات بعدی کتاب سؤال می‌شود: «چرا دکتر مصدق دچار این توهم بود. او که تحصیل کرده بود و دکترایش را در رشته حقوق از سویس گرفته بود» (ص ۴۶)

تشیع را در مقابل تسنن تبلیغ می‌کرد، دستهایی به کار افتاد تا این دو قدرت مسلمان به جان هم بیفتند. در زمان شاه عباس اول نیز دو برادر انگلیسی (آنتونی و رابرت شرلی) به دربار صفوی آمدند و برای او توب ساختند تا مسلح‌تر در برابر عثمانی قرار بگیرد و چون خوانندگان عزیز قطعاً از نتایج کشمکش‌های «حیدری - نعمتی» و تفرقه‌اندازی بین شیعه و سنتی‌باخیز هستند دیگر نیازی به بسط موضوع نیست.

اندکی نزدیک‌تر به زمان ما، میرزا تقی‌خان امیرکبیر کمر به انجام اصلاحاتی بسته بود که ایران را واقعاً نجات می‌داد. از سرنوشت او هم حتماً باخبر هستید! از سوی دیگر بسیاری از معمرین جامعه‌ها توطئه‌های انگلیس و شرکای او را در زمان مبارزه مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت و براندازی حکومت مصدق بیاد دارند. مثال‌های زیادی از این دست وجود دارد

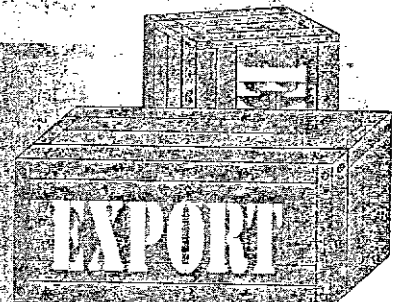
# واردات و صادرات

# منش ترخیص

(با مسئولیت محدود)

## مشاور امور گمرکی و ترخیص کالا از کلیه گمرکات کشور

# Manesh Tarkhis Co. Ltd



دفتر مرکزی: تهران، خیابان استاد مطهری، خیابان شهید سلیمان  
خاطر (امیر اتابک)، خیابان سعدالدین وراوینی، پلاک ۳۹، شماره ۲  
تلفن: ۸۸۳۷۷۷۷-۸۸۳۷۵۵۱-۸۸۳۴۷۴۷-۸۸۳۴۶۴۶ فاکس: ۸۸۳۰۹۶۳  
شعبه بندرعباس: تلفن ۰۹۱۱۲۱۷۰۶۳۶

چشم دیده‌اند، خوشبختانه زنده هستند، ضمن این‌که کتابها و خاطره‌های تاریخی نیز در این زمینه نوشته شده است، و جاسوسان انگلیسی امثال «وودهاوس» و «زنیر» جزئیات برنامه‌ریزی‌های خود و دولت متبوعشان را برای به شکست کشاندن نهضت ملی ایرانیان و ساقط کردن دولت دکتر محمد مصدق شرح داده‌اند.

در صفحه ۲۹ کتاب، زیباکلام می‌گوید:

«در مقطعی از تاریخ، انگلیسی‌ها وانمود می‌کردند که در دربار نفوذ زیادی دارند و تمامی خانها و عشایر از آنها حرف شنوی دارند»

زهی بی‌اطلاعی! (اگر غرض ورزی نباشد) شاه زیر نفوذ انگلیس و آمریکا نبود؟ انگلیسی‌ها در میان عشایر و خانها فقط وانمود به توطئه می‌کردند؟ در زمان مصدق عشایر فارس و بختیاری به کمک کدام کشور یاغی شده بودند؟ (۵)

البته او در چند صفحه بعد (ص ۳۰) می‌افزاید: «واقعیت هم این است که نفوذ انگلیس در ایران سرنوشت ساز بود. روسیه هم همینطور، بعدها متأسفانه نفوذ آمریکا هم می‌آید»

در اینجا باید پرسید: «سرنوشت ساز بود یعنی چه؟» این عبارت ابهام دارد و دو پهلو است. شاید زیباکلام می‌خواهد سر ملت ما منت هم بگذارد که انگلیس و روس به ما کمک کرده‌اند!

در صفحه ۳۱ کتاب آمده است: «مردم که نمی‌توانستند از تئوری توطئه دست بردارند در نقشی که انگلیس و آمریکا در جامعه ما داشتند بسیار غلو کردند، تمام تاریخ را مثل خیمه شب‌بازی می‌دانستند در نظرشان شاه فقط یک نوکر دست به سینه بود»

در این عبارت، استاد محترم دانشگاه علاوه بر این‌که آمریکا و انگلیس را از اتهام توطئه مبرا می‌داند، شاه را هم تبرئه می‌کند!!

زیباکلام در جایی دیگر (ص ۳۳) می‌گوید: «ما در مورد غرب یک تصویر تک‌بعدی ساده اندیشانه داریم و تصور می‌کنیم یک منطقه‌ای وجود دارد به نام غرب که بنیان فکری و اعتقادشان را از جمعی فیلسوف و متفکر بی‌دین، لابیالی که فقط به فکر شهوات و حوائج نفسانی، سودجویی، لذت‌جویی، استثمار و نفی دیگران می‌باشد، گرفته‌اند. در حالیکه میان این تصویر کودکانه‌ای که ما برای خودمان ساخته و پرداخته‌ایم با واقعیت‌ها فرسنگها فاصله است.»

استاد عزیز! اول این‌که گمان نمی‌کنم مردم ایران که اکنون از برکت چهار انقلاب طی یک صد سال اخیر به بالاترین درجه فهم و بینش سیاسی رسیده‌اند چنین تصور و تصویری از غرب داشته باشند. چرا که این‌گونه تفکر زاینده فکر شما و امثال شما است! ضمن این‌که تمام صفاتی که خود برای غرب ردیف کرده‌اید، اگر وجود هم داشته باشد، اصلاً ارتباطی به سیاست و عملکرد آن‌ها در کشورهای جهان سوم ندارد.

ارجاع عقب‌ماندگی به داخل کشور

در صفحه ۳۶ کتاب با یک سؤال حساس روبرو می‌شویم: «آیا یکی از دلایل طرح تئوری توطئه این نبوده که در غیر این صورت با ارجاع عقب‌ماندگی کشور به داخل و نیروهای داخلی در واقع خود ما به نوعی زیر سؤال می‌رفتیم و یا حداقل قسمتی از وجود ما زیر سؤال می‌رفت؟»

پاسخ دکتر زیباکلام نیز در نوع خود جالب است!:

«گاهی حکومت‌ها و حتی مردم، و بیشتر از همه آنها که افکار واپسگرایانه دارند، آگاهانه به تئوری توطئه دامن می‌زنند که خود را بری از نقیصه جلوه دهند. یک دشمن یا مقصر خارجی می‌تراشند و همه تقصیرها را به گردن آن می‌اندازند»

واقعاً جالب است! این منطقی‌ترین توجیه از تئوری توطئه است و ما به دفعات با آن مواجه بوده‌ایم. حتی در زمان‌های بسیار نزدیک به ما، اما جایز نبوده است که استاد بدیهی‌ترین توطئه‌های خارجی علیه حکومت‌ها و ملت ایران را به خاطر عنوان کردن این مسأله مهم ندیده بگیرند.

در صفحه ۳۷ کتاب، پرسشگر، احساس ناسیونالیستی و روحیه تعصب‌آمیز جامعه را دستمایه قرار می‌دهد و می‌پرسد:

«انگار تئوری توطئه تا حدی در رگ و خون ما است و این شاید تا اندازه‌ای به علت حس ناسیونالیستی و یا در مواردی به علت روحیه تعصب‌آمیز بخشی از جامعه به مذهب سنت‌گراست که سعی می‌شود غرب را تا به این حد در عقب‌ماندگی کشور مقصر بدانند؟»

در مقابل این سؤال، زیباکلام، عقب می‌نشیند و با روحیه‌ای کاملاً ملاحظه‌کارانه، تقصیر را به گردن ملتی می‌اندازد که به شهادت تاریخ وطنشان را دوست دارند.

شما کدام ملت اصیل را سراغ دارید که نسبت به سرزمین آباء و اجدادی‌اش حساسیت نداشته باشد؟ فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها، آنگولایی‌ها، هندی‌ها و... مگر کشورشان را دوست ندارند؟ مگر مردم پاره‌ای از کشورها خودشان و سرزمینشان را برتر و اعلا تر از دیگران نمی‌دانند؟ اما حالا که به ما رسیده است، اگر کشور کهن سال خود را که یادگار قد برافراشته قرون و اعصار است - دوست داشته باشیم، باید آنگ ملی‌گرای افراطی بر پیشانی‌مان حک شود؟

در صفحه ۴۰، یک سؤال علمی - تاریخی مطرح می‌شود که پاسخ دهنده جوابی در خور ذهنیات خود ارائه می‌کند.

عطارپور می‌پرسد: «شما در تبیین تاریخ ایران، در تبیین علل عقب‌ماندگی آن تکیه و توجه عمده‌تان به داخل است. توضیح بدهید

که کدام علل تاریخی را باعث عقب ماندگی تاریخی ایران می‌دانید؟»

و زیبا کلام در اینجا هم دوباره به ترجیح بند تکراری خود رو می‌آورد! او می‌گوید: «من علت عقب ماندگی ایران را نه روس، نه پروس و نه در انگلیس، در هیچکدام نمی‌بینم، علت داخلی است»

واقعیت این است که دکتر زیبا کلام به هر صورتی و به هر بهانه‌ای که باشد، می‌خواهد از انگلیس دفاع کند و ما بی‌خود به پر و پای او پیچیده‌ایم! و در واقع خودمان را خسته می‌کنیم! باید ببینیم که انگلیس اصلاً در عقب ماندگی ما دخالت نداشته و ندارد! و جناب دکتر هم در پاسخ به سؤال وسوسه‌انگیز پرسنجر جهت «آیز» گم کردن، روس و پروس را هم قاطی کرده است!

### علل عقب ماندگی کشور

و اما در مورد علل داخلی عقب ماندگی کشور با استفاده از این گفت و گو و کتاب مفصل «ما چگونه ما شدیم» (نوشته زیبا کلام که بهتر بود، عنوان ما چگونه این شدیم را برای آن انتخاب می‌کرد) به یک سری نتایج بدیهی می‌رسیم. در بررسی مورد علل عقب ماندگی به طبقه بندی زیر می‌رسیم:

#### ۱- شرایط اقلیمی

بدون شک ایران یکی از مناطق نیمه خشک و کم آب جهان است. باران سالانه‌اش از حد طبیعی بسیار کمتر است و باز هم بدون تردید باید گفت که در پیدایش تمدن و آبادانی و رفاه غرب، پرآبی دخالت عمده داشته است. و به ویژه اروپا با آن وسعت کم یک شبه جزیره است که از سه طرف در محاصره آب قرار دارد.

اما ایران با وجود همین شرایط اقلیمی، روزگاری سردمدار تمدن و یکی از قدرتمندترین امپراطوری‌ها بوده است، زیر این کمبودها را، کوشش مردم جبران کرده است.

### ۲- حمله تازیان

ایران پس از حمله اعراب دچار آشوب داخلی شد و مرکزیت حکومت آن از میان رفت و هنگامی که از ایرانیان به عنوان موالی نام برده شد، سیر قهقرایی جامعه و عقب ماندگی آن شروع شد.

### ۳- مغول و تیمور

مردم هنوز خود را پس از حمله اعراب باز نیافته بودند که دچار بلای مهیب حمله مغول شدند، حمله مغول چنان بلایی بر سر مردم و مملکت آورد که دیگر رمقی برای آنها نمانده بود. حرکت عقب ماندگی سرعت می‌گرفت که با حمله تیمور، خرابیها و کشتارها ادامه پیدا کرد!

### ۴- حکومت‌های مردمی

اگرچه پس از قرن‌ها سرکوب و تحقیر، مردم سرانجام توانستند تحت لوای حکومت‌های مردمی در مقابل سلطه بیگانگان ایستادگی کنند.

اما متأسفانه این

حکومت‌ها هیچگاه نتوانستند تمام ایران را در بر بگیرند و مرکزیتی بزرگ ایجاد کنند و اکثر آنها هم با دسیسه کارگزاران خلفای بغداد به جان هم می‌افتادند و حکومت‌ها را از دست هم در می‌آوردند و با جنگ و ستیز خود فرصتی برای اشاعه دانش و ایجاد امنیت به مردم نمی‌دادند.

۵- روحیه تسلیم و گوشه‌نشینی

گرایش به ماوراءالطبیعه، قضا و قدر، درویشی، فناخت و تصوف در نهایت روحیه تسلیم و گوشه‌نشینی

باعث شد که نوعی تبدیلی عمومی و اجتماعی بر مردم مستولی شود که مجموع این عوامل به رکود جامعه و سیر قهقرایی آن کمک شایانی کردند!

و اما کلام آخر: دکتر زیبا کلام در کتاب «ما چگونه ما شدیم» و همچنین «توهم توطئه» سعی کرده است تا بر روی بسیاری از واقعیت‌های تاریخی انکارناپذیر و مستند، پرده ضخیمی بیندازد که اگر از سر سهو نباشد باید در کتاب «توهم توطئه» سر نخ‌های دیگری را جست و جو کرد.

بی‌نویس:

۱- توهم توطئه. ص ۵

۲- همان کتاب صفحات ۶ و ۲۳

۳- کتاب «گذشته چراغ راه آینده»

**انبار عدل شریعت**  
**ANBAR ADL SHARIAT**

**بازارگاه کالای بازرگانی**  
**سید ناصر خادم**

تلفن : ۸- ۵۲۰۲۵۶۶  
TEL: 5202566-8

فاکس : ۵۲۰۲۵۶۹  
FAX : 5202569

جاده قدیم قم - خیابان فتح آبادی - پلاک ۱۹۷